

۶ دلیل شوربختی خصوصی سازی!

ایستاد ۱۳۷۲، سالن گردهمایی‌های هتل آزادی، شاهد برگزاری همایش بزرگ خصوصی سازی بود. در آن تابستان، محسن نوری‌تخت هنوز وزیر اقتصاد و دارایی بود. وی در جمع حاضران، با اعتماد به نفس کامل تأکید کرد: «سیاست خصوصی سازی در ایران برگشتناپذیر است». امروز ۹ سال از آن تأکید نوری‌تخت می‌گذرد و آمدن یک گروه اقتصادی جدید در دولت خامنه‌ای شامل محمد ستاری‌فر و مطهراسب مظاهری (که از نظر تفکر اقتصادی، جزو طرفداران اقتصاد متمرکز دولتی به شمار می‌آیند)، نیز نتوانسته است «سیاست خصوصی سازی» را متوقف کند. وزیر اقتصاد و دارایی، روز ۲۹ دی‌ماه امسال در جمع خبرنگاران حاضر شد و به پرسش‌های آنها پاسخ داد. وی در این گفت‌وگو نه تنها تأکید کرد که باید خصوصی سازی را از مسیر حذف مقررات دست و پاگیر تقویت کرد، بلکه شاید با اذکار پذیرفت که چاره‌ای جز واگذاری سهام بانکها (حتی ۴۹ درصد)، برایش باقی نمانده است. وی، همکاران و همفکرانش که باور نمی‌کردند روزی بینگانه‌های دولتی را باید به بخش خصوصی واگذار کنند، اکنون چند ماه است که با عجز و لایه می‌خواهند، سهام شرکت‌های دولتی را واگذار کنند؛ اما گویا مستوری پیدا نمی‌کنند! آسارهای ارایه شده توسط وزارت اقتصاد و دارایی نشان می‌دهد، هدف‌های فروش سهام در بهار سال ۱۳۸۱ بسیار ناچیز بوده است و با هدف گذاری قانون بودجه ۱۳۸۱ فاصله بعیدی دارد.

چرا این گونه است؟ چرا اکنون که دولت می‌خواهد خصوصی سازی کند، کسی پا جلو نمی‌گذارد؟ چرا خصوصی سازی خسته است؟ برای پرسش‌های یاد شده دلایل پرشماری می‌توان ارایه داد. چند دلیل را در ذیل می‌آوریم:

۱. یک ضربالمثل قدیمی ایرانی می‌گوید: خودکرده را تدبیر نیست. اگر کمی به عقب برگردیم و روزهای بیخفت و دشواری را که انتخابات مجلس پنجم در آن برگزار می‌شد، از سر عبرت بنگریم؛ متوجه خواهیم شد که چرا کسی برای خرید سهام شرکت‌های دولتی یا پیش نمی‌گذازد. در زمستان ۱۳۷۴، جناح سیاسی راستگرای کشور که از ورود یک حزب جدید به سحنه انتخابات، شوکه شده بود و با چشم خود می‌دید که آرای مردم را از دست می‌دهد، مبارزه سیاسی سختی را آغاز کرد. یکی از حربه‌هایی که جناح سیاسی راستگرای کشور در این مبارزه به کار گرفت، ایجاد شک در صحت خصوصی سازی انجام شده در سال‌های ۷۱ تا ۷۳ بود. روزنامه‌های این جناح، هم خریداران و هم فروشندگان را به باد انتقاد گرفتند و کار را به افشاکاری‌های بی‌مهیا کشاندند. در آخرین روزهای سال ۱۳۷۴ مشخص شد که دادگستری استان تهران در دیوانه‌ای کشور بیرونده‌ای باز کرده است تا با استناد به قانون ثابت کند، فروش سهام به مدیران غیرقانونی است. مدیران دولتی که در آن سال‌ها با هر بی‌تی، فروش شتاب‌آلود سهام بینگانه‌های ملی و دولتی شده را در دستور کار داشته‌اند، علاوه بر مخالفت جناح راست، با عتاب و خطاب‌های جناح چپ سیاسی کشور نیز مواجه بودند. چپ‌گرایان دوازده ساله از قدرت در آن روز، که هر اقدام دولت وقت را به بان

انتقاد می‌گرفتند بر مسأله خصوصی سازی فشار زیادی آوردند و این اصطلاح را باب کرده بودند که، این اقدام «شخصی سازی» است و خصوصی سازی نیست.

۲. خصوصی سازی به عنوان یک سیاست تابع نظم و قاعده خاص خود است. به این معنی که باید هدف از خصوصی سازی مشخص باشد و براساس آن هدف، راهکارها تعیین شود. به طور مثال، اگر هدف از خصوصی سازی توسط دولت «افزایش کارایی» بینگانه باشد، باید سهام شرکت‌ها با کمترین قیمت به کسانی فروخته شود که توانایی بهره‌برداری بالا از آن نگاه را دارند یا اگر هدف از خصوصی سازی، گسترش مالکیت در سطح جامعه باشد، باید سهام شرکت‌های دولتی را با قیمت‌های مناسب به جامعه‌های هدف؛ مثل کارگران، کشاورزان یا کارمندان واگذار کرد. به نظر می‌رسد در ۱۰ سال گذشته، هدف خصوصی سازی برای دولت‌ها، هرگز تعیین نشده است. اما می‌توان با دقت در رفتار فعلی دولت دریافت که دولت «کسب درآمد» را در بین هدف‌های چندگانه خصوصی سازی مورد توجه قرار داده است. وقتی هدف از فروش سهام شرکت‌های دولتی «کسب بیشترین درآمد» باشد، دولت تلاش می‌کند، بالاترین قیمت را برای هر سهم تعیین کند. یا توجه به اینکه، قیمت گذاری سهام شرکت‌های دولتی نیز عموماً با دید کاسیکرانه دولتی صورت می‌پذیرد، مشتریان کمترین تأثیر را دارند. به این ترتیب، در چند سال اخیر، به ویژه در بهار امسال، فروش سهام شرکت‌های دولتی با ناکامی مواجه شده است.

به نظر می‌رسد تا زمانی که دیدگاه کاسیکرانه برای فروش سهام، حاکمیت دارد، حتی اگر شرایط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه نیز در وضعیت مساعد باشد، خریداران کمی پیدا خواهد شد.

۳. در صورتی که بخش خصوصی، حتی حاضر باشد سهام شرکت‌هایی را خریداری کند، که دولت قصد فروش آن را دارد، باز هم تنگناهای متعددی وجود دارد. یکی از تنگناها، وجود قانون‌ها و مقررات بازدارنده است. یک پژوهش میدانی که توسط سازمان گسترش و توسعه صنایع درباره موانع سرمایه گذاری در بخش خصوصی صورت پذیرفته است، نشان می‌دهد که ۸۰ درصد آنها قانون فعلی کار را یک سد بزرگ می‌دانند. قانون کاری که اکنون اجرا می‌شود، یک قانون به طور کامل، حمایتی از کارگران است و برای مدیران و صاحبان صنایع دشواری‌های متعددی ایجاد کرده است. علاوه بر این، در حال حاضر بحث قاچاق کالا به صورت برنامه‌ریزی شده و در حیطه‌های بالا یک مانع برای سرمایه گذاری جدید است. کسانی که سرمایه دارند و حاضرند ریسک‌های بالا را بپذیرند، سرمایه‌های خود را به سوی قاچاق سوق می‌دهند و معاملاتی هستند که سرمایه‌شان اسیر دیوانسالاری

نمی‌شود و از پرداخت دهها نوع عوارض و ار سرکشی‌های به موقع و بی‌موقع دهها سازمان نظارتی نیز آسوده‌اند.

۴. اما شاید فضای سیاسی کشور و رقابت مرگبار احزاب، جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی قدرتمند با یکدیگر، که آینده سیاسی کشور را نامطمئن کرده است، مهم‌ترین دلیل عدم تمایل به سرمایه‌گذاری آن هم از طریق خرید سهام شرکت‌های دولتی باشد. در شرایط حاضر، گروهی از افراطی‌های راستگرا، در هر فرصتی که به دست می‌آوردند با تکرار عبارت‌هایی همچون: سرمایه‌داران رالوصفت، غارتگران بیت‌المال و... کینه خود را نسبت به بخش خصوصی نشان می‌دهند و موجب رعب می‌شوند. علاوه بر این، احزاب و جمعیت‌های موسوم به اصلاح‌طلب نیز هرگز حاضر نشده‌اند با صراحت از خصوصی سازی، به معنای واقعی حمایت کنند و این بر ابهام‌ها می‌افزاید. نکته قابل توجه این است که صاحبان سرمایه امیدوارند، بتوانند در قدرت سیاسی سهیم باشند تا در مواقع لزوم بتوانند از منافع خود دفاع کنند. این خواسته به حق صاحبان صنایع، در فضای سیاسی امروز کشور، غیرقابل تحقق است. از طرف دیگر سیاست خارجی ایران نیز به گونه‌ای است که احساس آرامش به صاحبان سرمایه نمی‌دهد و آنها در بیم و هراس هستند و ترکیب سرمایه‌های خود را

کونه‌ای سامان داده‌اند که جا به جا کردن مکانی آن، با کمترین دشواری صورت پذیرد. کارشناسان اقتصادی معتقدند، مدیران شرکت‌های بزرگ، جوانی که سال‌هاست با کمترین دغدغه و از جیب مردم، بینگانه‌ها را اداره می‌کنند و امتیازهای مادی و معنوی قابل توجهی را برای خود اندوخته‌اند از سدهای بزرگ روان‌تر شدن حرکت خصوصی سازی هستند. هنگامی که مدیران دولتی می‌بینند، نباید تائبی برای مدیریت ناکارآمد بپردازند، به این کار ادامه می‌دهند. دولت به ویژه اعضای ارشد اقتصادی آن اگر قصد دارند، سهام شرکت‌ها را به صورت واقعی در اختیار متقاضیان قرار دهند؛ باید در مسیر حل مشکلاتی شش‌گانه یاد شده کام بردارند. در غیر این صورت، آرزوی آنها برای فروش سهام، هرگز به واقعیت تبدیل نخواهد شد.

فضای سیاسی کشور و رقابت مرگبار احزاب، جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی قدرتمند با یکدیگر، که آینده سیاسی کشور را نامطمئن کرده است، مهم‌ترین دلیل عدم تمایل به سرمایه‌گذاری است

